فاجعه‌های نامأنوس در کلیشه‌های حجمیِ شعبده‌بازان شهر؛ در گفت‌وگو با «محمدمهدی محمودی»

مهرنوش سهیلی‌راد

یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به حوزه معماری و شهرسازی که امروزه جوامع شهری آن را مورد تأکید قرار می‌دهد، مسئله زیبایی‌شناسی و آرامش در محیط شهر است که می‌تواند سلامت ذهنی و روحی افراد را تحت تأثیر خود قرار دهد. گرافیک محیطی مناسب، علاوه بر تأمین اهداف ذکرشده، می‌تواند در بالا بردن فرهنگ عمومی جامعه نقش مهمی را نیز ایفا کند. مهم‌ترین عناصر موجود در یک شهر که مستقیماً در تعامل با زیست شهروندان است، بناها و ساختمان‌های آن می‌باشند و از طرفی هم کاربرد مفاهیم پایداری و اهداف توسعه پایدار در جهت کاهش اتلاف انرژی و آلودگی محیط در معماری، مبحثی به نام معماری پایدار را به وجود آورده است. بنا بر ضرورت این مسئله، سراغ حضور محمدمهدی محمودی رفتیم تا با بررسی تعاریف مرتبط با هویت شهری و نقش طراحی شهری در ایجاد این هویت، به جایگاه و اهمیت طراحان در ارتقاء بخشیدن به هویت بصری شهر با توجه به اصول و مبانی توسعه پایدار در معماری، بپردازیم.

عکس: البرز شیانی

محمدمهدی محمودی متولد سال ۱۳۳۲ در اراک است که مدرک دکترای «D.P.L.G.» -دیپلم دولتی فرانسه- را در رشته معماری از «U.P.A» تولوز فرانسه اخذ نموده. وی در همان سال‌ها که مشغول تهیه رساله دانشجویی و اتمام تحصیل خود بود، همزمان طی مکاتباتی که با چند کشور عربی و فرانسوی‌زبان در شمال افریقا داشت، موفق شد دریکی از دانشگاه‌های الجزایر مشغول به تدریس شود. او که از رشته‌ی معماری، دروسی با عنوان مسکن انبوه و فضاهای شهری را همراه با تاریخ جهان تدریس می‌کرد، پس از چند سال همراه با کوله باری از مفاهیم عمیق معماری و تجارب گوناگون به کشور ژاپن عزیمت کرده و در یک دفتر مهندسی در شهر کیوتو مشغول به کار شد. محمودی پس از دو سال فعالیت، بنا به دعوت‌های پیاپی از سوی سفارت ایران و وزارت علوم کشور، نهایتاً در سال ۱۳۶۸ به ایران بازگشت و در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران مشغول به تدریس شد. در همان میان، در کنار فعالیت‌های دانشگاهی‌اش دفتر شخصی خود -که امروزه آوازه‌ی این دفتر اسپورسم‌دار بر سر زبان‌هاست- را با عنوان «شرکت مهندسین مشاور هرم پی» به ثبت رسانده و مشغول به انجام کارهای حرفه‌ای در حوزه شهر و معماری شد. از دیگر فعالیت‌های ایشان می‌توان به تألیف چندین جلد کتاب و ارائه دهها مقاله‌ی خارجی و داخلی، کسب جوایز متعدد در مسابقات معماری، عضویت در هیئت‌امنای انجمن مفاخر معماری ایران، موسسه مطالعات منظر پایدار، سابقه معاونت گروه معماری دانشکده هنرهای زیبا و بسیاری عناوین دیگر نیز اشاره کرد. در ادامه، آنچه از گفت‌وگوی دوستانه میان ما برآمده را ازنظر می‌گذرانید...

زمانی که به ایران بازگشتید، ابتدا کدام درس را تدریس می‌کردید؟ آیا همچنان در حوزه آموزشی مشغول به کار هستید؟

درس مجتمع‌های زیستی با نام امروزی «تحلیل فضای شهر» جزو اولین دروس بود و سپس با به وجود آمدن گرایش‌های مختلف، مشغول به تدریس در حوزه‌هایی ازجمله منظر، انرژی و تکنولوژی نیز شدم. پس از حدود سه دهه که از فعالیتم در این دانشکده گذشت، با دوندگی بسیار توانستم حکم بازنشستگی را دریافت کنم. البته از سال ۱۳۹۳ بنا به دعوتنامه‌ای که از دانشکده فنی دانشگاه تهران دریافت کردم، تا امروز به‌عنوان استاد مدعو در حوزه معماری و شهرسازی در آن و دانشگاه‌هایی ازجمله تربیت مدرس، علوم تحقیقات و پارس نیز مشغول به کار می‌باشم.

کیفیت آموزش‌های امروزی در دانشکده‌های کنونی بخصوص دانشگاه‌های تازه تأسیس را چطور ارزیابی می‌کنید؟ به نظر شما میزان پذیرش دانشجو، آن‌هم به میزان فعلی تا چه حد بر هویت معماری‌های حال و آینده‌ی ما تأثیرگذار است و آیا با این وضع، معماری تاریخ‌سازی خواهیم داشت؟

زمانی که پس از اتمام تحصیل به ایران بازگشتم، شانس این را داشتم که دانشجوهای ورودی سال ۶۲ را در کلاس‌های خود داشته باشم؛ دانشجویانی که پس از انقلاب فرهنگی سر کلاس‌ها حاضرشده بودند و تقریباً دروس سال آخرشان را با من می‌گذراندند. به‌شخصه تابه‌حال چنین ورودی را تجربه نکرده و به چشم ندیده‌ام. دانشجویان بسیار خوبی که انگیزه و استعدادی وصف‌ناشدنی داشتند؛ انگیزه‌ای که به‌مرور هرچه پیش رفتیم، در سایر دانشجوها کم‌رنگ و نامأنوس‌تر شد و به حالت امروزی درآمد. حالا تمام آن دانشجویان، در اقصی نقاط دنیا مشغول به حرفه معماری بوده و بسیاری از آن‌ها هم پست‌های مهم و حساسی در اختیار دارند. درواقع اینان، دانشجو بودن را تنها به‌عنوان شغل خود برگزیده بودند؛ برخلاف امروز که یکی از مشاغلی که دانشجویان دارند «دانشجویی» است. باخبرم که همین امروز جمعیتی بالغبر ۸۰۰ هزار نفر دانشجوی معماری در حال تحصیل هستند! این در شرایطی اتفاق می‌افتد که شهرهای ما چهره‌ای زشت و ناهمخوان به خود گرفته‌اند؛ پس ازنظر کیفیت بسیار نزول کرده‌ایم. حتی برخی معماران، بناهایی که خود طراحی کرده بودند را، خودشان تخریب کرده‌اند و این یک فاجعه است. تمام دنیا متعجب از سیل جمعیتی است که از ایران به‌عنوان معمار، برای کار یا ادامه تحصیل به سایر کشورها مهاجرت می‌کنند با یک نگاه مثبت می‌گویم: معمار نباید تنها در دفتر، پشت‌میزنشین باشد و ضروری است که حضور در کارگاه را نیز تجربه کند؛ درحالی‌که معماران ما اغلب مایل به پشت‌میزنشینی شده و دیگر آن‌ها را در کارگاه‌ها نمی‌بینیم. کما اینکه مهندسین رشته عمران، به‌صورت موازی در هر دو جای حضور دارند و این خلأ در میان معماران به‌وضوح دیده می‌شود. مشکلات ما محدود به کارگاه نیست، بلکه امروز معمارانی را می‌بینیم که معماری را آن‌چنان یاد نگرفته و محدود به خود و دانش نسبی‌شان شده‌اند. در عصری زندگی می‌کنیم که مردم بیشتر می‌دانند و توقعشان به‌مراتب بالاتر رفته است. همین امر سبب گشته که معماری به‌تنهایی پاسخگوی آنان نبوده و حالا با زیرشاخه‌های دیگری مانند طراحی شهری، منظر، تکنولوژی و... همراه می‌شود تا کاربردی و همه‌جانبه‌تر باشد. حرف اول این است: «اول باید معمار باشید و بعد سراغ تخصص‌های دیگر موجود در آن بروید». چطور افراد بنا به هر دلیلی، بدون آنکه الفبای معماری را بدانند از رشته‌های دیگر وارد آن می‌شوند؟! من معتقدم سیر نزولی کمیت‌ها، افول کیفیت را برای ما و شهرهایمان رقم‌زده. البته اگر از تعداد ورودی دانشجویان هم کاسته شود، ما با کمبود اساتید اهل‌فن و کارآمد مواجه می‌شویم که اگر این مشکل رفع شود، مبنای زیرساختی را صحیح‌تر رقم‌زده‌ایم.

چه زمانی می‌توانیم بگوییم که یک معماری به شکل صحیح و زیبا اتفاق افتاده است؟ آیا مؤلفه‌هایی برای آن در ذهنتان در نظر گرفته‌اید؟

ایران و بالأخص تهران، معماری‌های خوبی در مقیاس‌های کوچک و بزرگ دارد؛ چه در قالب یک مسکن کوچک و چه در مقیاس یک کاربری عمومی و بزرگ. به نظر من معماری زمانی خوب و صحیح است که با مخاطب ارتباط برقرار کند. ساختمان‌هایی که نشان‌دهنده اهمیت قائل شدن معمار نسبت به مردم است؛ از کارفرما و مالک گرفته تا بهره‌بردار. از زمانی معماری سطحی و ضعیف شده که ما دیگر در دانشگاه‌ها نیاموختیم که معماری تنها به حجم و هندسه خلاصه نشده و اجتماع را هم دربر دارد؛ ساختمان‌هایی را بدون مشارکت مردم و فقط با بودجه مالی آن‌ها ساختیم. درصورتی‌که در تمام دنیا و مخصوصاً اروپا، شاهدیم که کوچک‌ترین تغییر با نظرسنجی از مردم -از کودک گرفته تا فرد کهن‌سال- انجام می‌پذیرد. همین امر سبب می‌شود که هر آنچه می‌سازیم، توسط مردم تغییر می‌کنند و یا از آن بدتر، با توجه به نیاز خود و بدون داشتن کوچکترین آگاهی نسبت به دانش معماری، شروع به طراحی می‌کنند. جوری شده که انگار تمام ساختمان‌ها به یکدیگر دهن‌کجی می‌کنند؛ چون علاوه بر اینکه هیچ هماهنگی با یکدیگر ندارند، اغلب درست جانمایی نشده‌اند. اگر مردم نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت نباشند، ساختمان‌ها هم بالطبع، با بی‌تفاوتی نسبت به یکدیگر خودنمایی نخواهند کرد.

> **نمونه‌های شناخته‌شده‌ای داریم که نه‌تنها در روز چهره‌ی مشمئزکننده‌ای از خود به نمایش درمی‌آورند، بلکه با بزک کردن تصویرشان در شب، این دل‌خراشی‌های بصری را به‌حداعلا می‌رسانند. امروزه مبحث نورپردازی و بخصوص نورپردازی بناها و شهر، به‌عنوان یک مقوله‌ی بسیار پراهمیت و تکنیکی در جهان مطرح‌شده که این نشان از تأثیر بخصوص آن در کیفیت بصری و معماری شب دارد.**

آیا این‌ها نشئت‌گرفته از رفع مسئولیت یا سهل‌انگاری قانون‌گذاری همچون شهرداری به‌عنوان متصدی ساخت‌وساز در شهرها نیست؟

پس از سال‌ها تدوین معماری و شهرسازی که در ایران انجام داده‌ام، به این نتیجه رسیدم که ما کمبود قانون نداشته و شاید هم قوانین زیادی نوشته‌ایم؛ شاید با آیین‌نامه‌های کلیشه‌ای، خط‌وربط بدی را به معمار داده باشیم. قوانین را خودمان نوشته‌ایم ولی هویت وجودی آن‌ها را تعریف نکرده‌ایم و فقط ابعاد و استاندارد داده‌ایم. شاید گاهی هم هویت را مهم برشماریم، ولی یا با احوال امروز همخوان نیست و یا از کشورهای دیگر، به‌صورت ناقص کپی کرده‌ایم. به‌گونه‌ای که اگر چک‌لیست ساختمان را بررسی کنیم، تمام ضوابط و درصدها را رعایت نموده‌ایم، ولی در آخر اثر زیبایی خلق نکرده، درمجموع آرامشی به دست نیاورده و راحتی برای کاربر خود به ارمغان نیاورده‌ایم. متاسفانه طی سه دهه‌ی گذشته، در معماری سعی و خطاهای بسیاری را انجام داده‌ایم و دقیقاً همین خطاها ماندگار شده و دیده خواهند شد. مسجدی ساخته می شود که با قهر، در جوار بنای مهمی قرار می‌گیرد که نمی‌توان به‌خاطر کاربری‌ای که برایش تعریف شده، بر آن خرده گرفت. دست‌آخر هم، بنا به اعتراض‌های گوناگون که بر آن تاخته شده، کاربری دیگری در آن تزریق می‌شود. چنین انعطافی واقعاً وجدآور است؛ فراموش نکنیم که هر ساختمان باید تابع فرم و عملکرد خود باشد. ساختمانی که بدون نصب هیچ تابلویی، بتواند خود معرف موجودیتش باشد. از تئاترشهر و اغلب مراکز تجاری گرفته تا مسجد شیخ لطف الله و... . این‌ها را ببینید که چطور سال‌ها با صلابت، حقانیت، هویت و موجودیت خود را بدون هیچ تابلو یا عنوانی به عرضه درآورده‌اند.

اگر شما جزو قانون‌گذارها بودید و حوزه عمل وسیعی در اختیارتان قرار داده می‌شد، اولین قانونی که می‌نوشتید، ابلاغ می‌کردید یا مشکلی که در برطرف کردن آن اقدام می‌نمودید چه بود؟

نمی‌گویم مشارکت مردمی، چون در ایران به‌خوبی استفاده نمی‌شود؛ می‌گویم «مشارکت»! قطعاً در پیشبرد یک پروژه، نظر مخاطب را گرفته و کنار دانش معمار قرار می‌دهم. پس در تمام قسمت‌ها، از تک‌بنا گرفته تا شهرسازی، باید راه‌حلی گذاشته شود که نظر مخاطب قبل از طراحی ارزیابی‌شده و بتوان از آن در تهیه قوانین، تدوین ضوابط و شروع طراحی و ساخت بهره برد.

شما قطعاً در جریان کار معماران امروزی که فارغ از دانش تخصصی، به‌عنوان سلبریتی‌های معماری شناخته می‌شوند، هستید. کسانی که صرفاً بنا به شانسی که در انجام پروژه‌ها داشته‌اند، کارهایی را علیرغم انتقاد شدید مردم ساخته و همچنان هم ادامه می‌دهند؛ چطور می‌توان فعالیت این افراد را به سمت مثبت تغییر جهت داد و ازنظر مردم مطلع ساخت؟

یک برند با یک اعتبار فعالیت می‌کند که ذاتاً نباید وجود داشته باشد، ولی مردم آن را قبول دارند؛ به اعتقاد من، علاوه بر اینکه رشته معماری را باید به‌صورت تخصصی در دانشگاه‌ها فراگرفت، مردم هم به‌صورت عامه باید از آن بدانند از یک پزشک و حقوقدان گرفته تا یک خانم خانه‌دار... . این‌چنین است که در ایتالیا و از سوی دیگر در تبریز و اصفهان، مردم فرهنگ بالایی در معماری دارند؛ چون زمانی که در شهر قدم می‌زنند بناهای خوبی را مقابل خود می‌بینند؛ درنتیجه دانش معماری‌شان هم بالا می‌رود. از سویی هم احساس می‌کنند که هنوز در عصر شاه‌عباس بوده و معماری زمان حاضر را نمی‌شناسند. بالعکس در تهران چنین چیزی را نداریم؛ پس یکسری افراد با شعبده‌بازی می‌توانند بگویند چیزی که به نمایش درآورده‌اند خوب است. اتفاقی که در شهرهای بزرگ و بخصوص شهری مانند تهران به‌وفور می‌افتد. متأسفانه جامعه به دلیل ناآگاهی، هنوز متوجه این شعبده‌بازی‌ها نیست؛ به همین دلیل چنین برندهایی ماندگار نبوده و اثر جاودانی هم نمی‌توانند به جامعه تقدیم کنند. شاید زمانی بر زبان‌ها باشند، اما دقیقاً مانند یک «مد» عمر کوتاهی داشته و از میان می‌روند.

به خاطر دارم زمانی که معاونت گروه معماری هنرهای زیبا را برعهده داشتم، از سوی یکی از دندان‌پزشکان کشور، نامه‌ای مبنی بر اعتراض نسبت به سردر دانشگاه تهران و زیر سؤال بردن شأن جمهوری اسلامی توسط آن، به دستم رسید. حتی ایشان توصیه کرده بودند که در جهت تکمیل سردر اقدام نموده و سطح آن را کاشی‌کاری نماییم. در پاسخ به ایشان گفتم چراکه نه؛ پس شما هم دندان‌ها را معرق‌کاری کنید... . تمام این رفتارها و آسیب‌هایی که عامدانه به بناهای باارزشمان وارد می‌کنیم، نشان از همان قهر ناآگاهانه‌ای است که نسبت به آن‌ها داریم. یکی از اساسی‌ترین حقوق یک شهروند در شهر این است که زیبا ببیند؛ پس یک معمار یا یک ارگان حق ندارد حجم زشتی را به شهر تحمیل کند که در نقاط مختلف هم دیده می‌شود. ولی علیرغم تمام اعتراض‌ها، این احجام ساخته‌شده و به‌عنوان یک نشانه‌ی بد، در جای بسیار غلطی هم قد علم کرده‌اند. علاوه بر این‌ها، باور دارم که سال‌ها بر جای خود باقی می‌مانند و از سویی هم امیدوارم که دیگر نمونه‌های مشابه این‌ها ساخته نشوند. نمونه‌های شناخته‌شده‌ای داریم که نه‌تنها در روز چهره‌ی مشمئزکننده‌ای از خود به نمایش درمی‌آورند، بلکه با بزک کردن تصویرشان در شب، این دل‌خراشی‌های بصری را به‌حداعلا می‌رسانند. امروزه مبحث نورپردازی و بخصوص نورپردازی بناها و شهر، به‌عنوان یک مقوله‌ی بسیار پراهمیت و تکنیکی در جهان مطرح‌شده که این نشان از تأثیر بخصوص آن در کیفیت بصری و معماری شب دارد. امکانی که قبلاً نداشتیم و تنها در روز قادر بودیم زشتی یا زیبایی یک بنا را نظاره کنیم. در مقابل، این روزها شاهد نورپردازی‌های بسیار بدی هستیم که حتی فرصت دیده شدن زیبایی‌های ساختمان، شهر و یا گذر را هم از ما ربوده‌اند.

به‌عنوان سخن پایانی بفرمایید که در جایگاه یک معمار، دانشجو و یا شهروند چگونه می‌توانیم به الگویی پایدار در ساختمان‌هایمان رسیده و آن را حفظ نماییم تا نابسامانی‌ها را تعدیل بخشیده و به‌مرور حذف کنیم؟

لغت معماری پایدار دو رکن اساسی دارد: اول احترام به بستر و دیگری احترام به انسان است؛ بستر شامل، تمام همسایگی‌ها، خط آسمان و همه‌ی تأثیرات مثبت و منفی است که یک علت می‌تواند در روز و شب بر محیط وارد آورد، و به اعتقاد من، آن‌ها رعایت نکرده‌ایم. جلب رضایت مردم در داخل و خارج بنا هم می‌تواند گستره‌ی احترام به انسان را در برگیرد که بنا به احوالات کنونی، برآورد من این است که برخلاف گذشته، معماری پایداری نداریم؛ اما آنچه عیان است، عدم محدودیت در تبادل اطلاعات با دنیای خارج برای دسترسی به نقطه نظرات مطرح‌شده درمورد نکات منفی این موضوع و درک عزمی است که برای رفع آن‌ها جزم گردیده. از جایی که جوانان ایرانی، همزمان با گوشه نظری که به تکنولوژی‌های روز دارند، سعی می‌ورزند تا معماری سنتی کشورمان را احیا و نوسازی کنند، جای امید بسیاری برای خلق معماری ماندگار و پایدار وجود دارد. همچنان که در مسابقات معماری و مقالات متعدد به این امر اذعان داشته و حتی در محیط آموزشی، معطوف به چنین نکات ریزی شده و حتی به اساتید بنام خود یادآوری می‌کنند که از آن‌ها برای سامان دادن به کنونیت معماری‌مان بهره گیرند. باوجوداینکه بسیاری از فرصت‌ها را ازدست‌داده‌ایم، اما جای امید است که با همت معماران جوان و دارای دانش و خرد، در آینده معماری جاودانه بیافرینیم.